

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

بخش زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه تحصیلی برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان های
باستانی

جادو و جادوگری با تکیه بر متون ایرانی پیش از اسلام

استاد راهنما:

دکتر معصومه باقری

استاد مشاور:

دکتر محمد مطلبی

مؤلف:

مهناز حشمتی

بهمن ماه ۱۳۸۹

تقدیم به:

دخترم طناز

"بهانه زیستن و امید و آرزوی فردایم"

تشکر و قدردانی:

سپاسگزارم از خدای بزرگ مرتبه که همواره مرا مورد لطف و رحمت خود قرار داده و هیچگاه در سختیها و مشکلات به حال خود رها نکرده است.

سپاسگزارم از پدر و مادر بزرگوارم که در سایه رنج و کوشش خود مرا پروراندند و مایه آرامش مرا مهیا نمودند.

سپاسگزارم از همسر مهربان و دختر دلبندم که بودنشان در کنارم مایه امید من است. در انتها از زحمات اساتید محترم سرکار خانم دکتر معصومه باقری و جناب آقای دکتر محمد مطلبی و تمامی اساتیدی که مرا در دوران تحصیل از راهنماییهای خود بی بهره نگذاشتند و راهنمای من بودند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

چکیده:

جادو و علوم مربوط به آن در طول حیات بشر، همواره مورد توجه بوده است و پیشینه هیچ قوم و ملتی از آن تهی نیست. به تدریج و در طول زمان، جادو به صورت دانشی درآمد که در دست انسانهای خاصی قرار داشت و استفاده انسانهای معمولی از آن با راهنمایی و راهبری آنان میسر می شد. عشق ها و نفرت ها، نقص ها و ناتوانی ها، و کشش انسان محدود به شناخت و آگاهی از ماوراء، او را به سوی جادو و انواع گوناگون آن کشانید. در ایران باستان و دین زرتشتی نیز دو گونه از جادو یعنی جادوی سیاه و جادوی سفید رواج داشته است که اولین مطرود و ناپسند و دومین بسیار ارزشمند محسوب می شود. نمونه های بسیاری از هر دو گونه را می توان در متن های دینی زرتشتیان مشاهده کرد. این متن ها حجم وسیعی از مطالب را که در قالب دستورات دینی ارائه شده اند، شامل می شوند. موضوع این متنها در اکثر موارد جادوی سفید و راهکارهای مقابله با جادوی سیاه است. در این پژوهش سعی شده است تا با ارائه شواهد، هر دو گونه ی جادو را با تکیه بر متون ایرانی پیش از اسلام طبقه بندی کرده و بتواند به صورت منسجم مورد مطالعه قرار گیرد. این پژوهش در هشت فصل تدوین یافته است که به ترتیب عبارتند از: ۱- مقدمه ۲- پیشینه ی جادو در نزد اقوام آریایی ۳- پیشینه ی جادو در ایران و دین زرتشت ۴- جادوی سیاه ۵- جادوی سفید ۶- جادو درمانگری ۷- سعد ها و نحس ها ۸- نتیجه گیری می باشد.

کلید واژگان:

جادو - جادوگر - جادوی سیاه - جادوی سفید - طلسم - اوراد - متون پهلوی - متون اوستایی - متون سغدی - متون مانوی .

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
فصل اول: مقدمه	
۲	۱-۱- پیشگفتار
۸	۲-۱- بیان مسئله
۱۰	۳-۱- هدفهای تحقیق
۱۰	۴-۱- ضرورت انجام تحقیق
۱۰	۵-۱- استفاده کنندگان از نتایج تحقیق
۱۰	۶-۱- سؤالهای تحقیق
۱۱	۷-۱- فرضیه های تحقیق
۱۱	۸-۱- تعریف مفاهیم مطرح شده در سؤالها یا فرضیه های تحقیق
۱۲	۹-۱- کلید واژگان طرح تحقیق و معادل لاتین آن
۱۲	۱۰-۱- پیشینه نظری و تجربی
۱۳	۱۱-۱- روش اجرای تحقیق
۱۴	یادداشت ها
فصل دوم: پیشینه جادو در نزد اقوام آریایی	
۱۶	۱-۲- پیشگفتار
۱۶	۲-۲- دین و عناصر جادویی آن در نزد آریاییان
۱۸	۳-۲- سکاها
۱۹	۱-۳-۲- آیین شمنی
۲۱	۲-۳-۲- پیشگویی
۲۲	۴-۲- مغان
۲۵	۱-۴-۲- مغان در دربار پادشاهان ایران
۲۶	۵-۲- میترائیسم و پیوستگی آن با مناسک اسرار آمیز
۲۹	یادداشت ها

فصل سوم: پیشینه جادو و جادوگری در ایران و دین زرتشت

- ۳۴ ۱-۳- پیشگفتار
- ۳۴ ۲-۳- نقش جادو و جادوگران در زندگی زرتشت
- ۳۴ ۱-۲-۳- نقش جادوگران پیش از تولد زرتشت
- ۳۶ ۲-۲-۳- تولد معجزه آمیز زرتشت و نقش جادوگران در هنگام تولد او
- ۳۹ ۳-۲-۳- نقش جادوگران در ایام جوانی زرتشت و معجزات او
- ۴۲ ۴-۲-۳- معجزات زرتشت در جریان ابلاغ رسالتش
- ۴۳ ۳-۳- پیشگویی
- ۴۴ ۱-۳-۳- پیشگوییهای اولیه
- ۴۵ ۲-۳-۳- پیشگوییهای در نتیجه کشف و شهود
- ۴۶ ۱-۲-۳-۳- پیشگویی های گشتاسب
- ۴۷ ۲-۲-۳-۳- معراج ارداویراف و پیشگویی های او
- ۴۸ ۳-۲-۳-۳- کتیبه های کرتیر
- ۵۶ ۴-۲-۳-۳- قطعه منظوم آمدن شاه بهرام ورجاوند
- ۵۷ ۵-۲-۳-۳- زرتشت و خلسه در زند و هومن یسن
- ۵۸ ۶-۲-۳-۳- پیشگویی های جاماسب
- ۵۸ ۷-۲-۳-۳- منظومه زراتشت نامه
- ۵۸ ۸-۲-۳-۳- یادگار زریران
- ۵۹ ۴-۳- یاتوها و پریان در متون اوستایی و پهلوی
- ۶۲ ۵-۳- پیکرگردانی
- ۶۲ ۱-۵-۳- پیکرگردانی ایزدان
- ۶۳ ۱-۱-۵-۳- پیکرگردانی ایزدان به مظاهر طبیعت
- ۶۳ ۲-۱-۵-۳- پیکرگردانی ایزدان به حیوانات و نباتات
- ۶۳ ۳-۱-۵-۳- پیکرگردانی ایزدان به انسانها
- ۶۴ ۲-۵-۳- پیکرگردانی انسانهای فره مند
- ۶۴ ۳-۵-۳- پیکرگردانی های اهریمن و موجودات اهریمنی
- ۶۵ یادداشت ها

فصل چهارم: جادوی سیاه

۶۸ ۴-۱- پیشگفتار
۷۰ ۴-۲- نکوهش و مجازات جادوگری در دین زرتشتی
۷۱ ۴-۳- جادوی دیوان
۷۵ ۴-۴- جادوی مو و ناخن
۷۷ ۴-۵- جادوی خرفستران
۷۹ یادداشت ها

فصل پنجم: جادوی سفید

۸۱ ۵-۱- پیشگفتار
۸۱ ۵-۲- آداب دفع جادوی دیوان، پریان و جادوگران
۸۱ ۵-۲-۱- آتش های مقدس
۸۲ ۵-۲-۱-۱- انواع آتش ها در دین زرتشتی
۸۲ ۵-۲-۱-۱- سه آتش اساطیری
۸۳ ۵-۲-۱-۲- پنج آتش هستی
۸۴ ۵-۲-۱-۳- سه آتش دینی
۸۵ ۵-۲-۲- گیاهان مقدس و آئینی با کارکردهای جادویی
۸۷ ۵-۲-۲-۱- درخت بس تخمه
۸۸ ۵-۲-۲-۲- هوم
۹۲ ۵-۲-۲-۳- آویشن
۹۳ ۵-۲-۲-۴- سوسن، سیب، نرگس
۹۴ ۵-۲-۲-۵- مرو و سیر
۹۴ ۵-۲-۲-۶- بوی ها
۹۴ ۵-۲-۲-۱- اسفند، کندر، اشترک
۹۵ ۵-۲-۲-۲- هذائیتا، اورواسنه، وهو گئونه، وهو کِرتی
۹۷ ۵-۲-۳- حیوانات مقدس با قدرتهای جادویی
۹۷ ۵-۲-۳-۱- سگ
۹۹ ۵-۲-۳-۲- خروس

۱۰۲ ۳-۳-۲-۵- سیمرخ
۱۰۴ ۴-۳-۲-۵- مرغ اشوزشت
۱۰۴ ۵-۳-۲-۵- مرغ چینامروش
۱۰۵ ۶-۳-۲-۵- مرغ کرسفت
۱۰۵ ۷-۳-۲-۵- گاو
۱۰۶ ۱-۷-۳-۲-۵- گاو آبی
۱۰۷ ۸-۳-۲-۵- خوڪ
۱۰۷ ۹-۳-۲-۵- خر سه پا
۱۰۸ ۴-۲-۵- جادوی کلام
۱۰۹ ۱-۴-۲-۵- جادوی کلام مقدس
۱۱۰ ۱-۱-۴-۲-۵- نامهای اهورامزدا، امشاسپندان و ایزدان
۱۱۳ ۲-۱-۴-۲-۵- ستایش و دعا به درگاه امشاسپندان، ایزدان و فروهر نیکان
۱۱۳ ۱-۲-۱-۴-۲-۵- اردیبهشت
۱۱۴ ۲-۲-۱-۴-۲-۵- خرداد
۱۱۴ ۳-۲-۱-۴-۲-۵- اردیسور اناهید
۱۱۶ ۴-۲-۱-۴-۲-۵- گوش
۱۱۷ ۵-۲-۱-۴-۲-۵- مهر
۱۱۸ ۶-۲-۱-۴-۲-۵- سروش
۱۱۹ ۷-۲-۱-۴-۲-۵- رشن
۱۲۰ ۸-۲-۱-۴-۲-۵- وای نیک (اندروای)
۱۲۰ ۹-۲-۱-۴-۲-۵- چیستا
۱۲۱ ۱۰-۲-۱-۴-۲-۵- ارد
۱۲۱ ۱۱-۲-۱-۴-۲-۵- اشتاد
۱۲۱ ۱۲-۲-۱-۴-۲-۵- بهرام
۱۲۲ ۱۳-۲-۱-۴-۲-۵- خورشید
۱۲۳ ۱۴-۲-۱-۴-۲-۵- ماه
۱۲۴ ۱۵-۲-۱-۴-۲-۵- تیر

۱۲۵ ۱۶-۲-۱-۴-۲-۵- وند
۱۲۶ هفت اورنگ ۱۷-۲-۱-۴-۲-۵
۱۲۷ فروهر نیکان ۱۸-۲-۱-۴-۲-۵
۱۳۱ دعاهای اهنور، اشم وهو و ینگه هاتام ۳-۱-۴-۲-۵
۱۳۶ دعاهای چندبار خواندنی ۴-۱-۴-۲-۵
۱۳۶ دعاهای دوبار خواندنی ۱-۴-۱-۴-۲-۵
۱۳۸ دعاهای سه بار خواندنی ۲-۴-۱-۴-۲-۵
۱۳۹ دعاهای چهار بار خواندنی ۳-۴-۱-۴-۲-۵
۱۴۰ دعاهای پنج بار خواندنی (دعاهای تطهیر) ۴-۴-۱-۴-۲-۵
۱۴۱ دعاهای هشت بار خواندنی (دعاهای تطهیر) ۵-۴-۱-۴-۲-۵
۱۴۲ طلسم بیرون راندن از خانه ۵-۱-۴-۲-۵
۱۴۲ طلسم فریدون ۱-۵-۱-۴-۲-۵
۱۴۳ طلسم فرشتگان و ایزدان مانوی ۲-۵-۱-۴-۲-۵
۱۴۳ مراسم برشوم و تسخیر دیو نسو ۵-۲-۵
۱۴۶ آداب دفع جادوی مو و ناخن ۶-۲-۵
۱۴۷ طلسم دفع خزندگان ۷-۲-۵
۱۴۸ جشن اسپندارمذ ۱-۷-۲-۵
۱۴۹ ستاره وند ۲-۷-۲-۵
۱۴۹ طلسم دفع خزندگان در میان کرمانیان امروز ۳-۷-۲-۵
۱۴۹ باران خواهی ۸-۲-۵
۱۵۰ آیینهای طلب باران در ایران ۱-۸-۲-۵
۱۵۱ سنگهای باران زا ۲-۸-۲-۵
۱۵۳ طلسم باران سغدی ۱-۲-۸-۲-۵
۱۵۶ یادداشت ها

فصل ششم: جادو و درمانگری

۱۶۱ ۱-۶- پیشگفتار
۱۶۳ ۲-۶- جادو - پزشکان اساطیری

۱۶۳ ۱-۲-۶- ترپته
۱۶۳ ۲-۲-۶- جمشید
۱۶۴ ۳-۲-۶- فریدون
۱۶۵ ۴-۲-۶- زرتشت
۱۶۶ ۳-۶- نقش دعا در درمان
۱۶۷ ۱-۳-۶- دعای ائیریمین
 ۲-۳-۶- دعا به درگاه ایزدان، ستارگان، فروهر نیکان و سه دعای معروف
۱۷۰ اهنونور، اشم و هو، ینگه هاتام
۱۷۱ ۳-۳-۶- دعای در امان ماندن از بیماری و مرگ ناگهانی
۱۷۱ ۴-۳-۶- افسون تب بستن
۱۷۲ ۱-۴-۳-۶- طلسم دفع تب در متنی مانوی
۱۷۲ ۵-۳-۶- افسون باز ایستادن خون
۱۷۳ یادداشت ها

فصل هفتم: سدها و نحس ها

۱۷۵ ۱-۷- پیشگفتار
۱۷۵ ۲-۷- تأثیرات ستاره ها و سیارات بر روزها و سالها
۱۷۶ ۱-۲-۷- باید و نبایدهای روزها در میان زرتشتیان
۱۷۹ ۲-۲-۷- گاه شماری دوازده حیوان در ختن
۱۸۲ ۳-۷- سعد و نحس سنگها و مهره ها
۱۸۳ ۱-۳-۷- سنگ سبز
۱۸۴ ۲-۳-۷- سنگ سیاه
۱۸۴ ۳-۳-۷- سنگ آبی
۱۸۵ ۴-۳-۷- سنگ زرد
۱۸۵ ۵-۳-۷- سنگ سرخ
۱۸۶ ۶-۳-۷- سنگ سفید و سیاه
۱۸۶ ۷-۳-۷- سنگ های ناشناخته
۱۸۷ ۴-۷- فال و طالع بینی

۱۸۸ فال اعداد ۱-۴-۷
۱۹۰ فالنامه جاماسب حکیم ۲-۴-۷
۱۹۱ فال انامل ۳-۴-۷
۱۹۲ فصل هشتم: نتیجه گیری
۱۹۵ فهرست منابع

فصل اوّل

مقدمه

۱-۱- پیشگفتار

وجود انواع آیینهای جادوگری در بین اقوام و ملت‌های مختلف از نخستین روزهای زندگی انسان تا به امروز، حاکی از وجود خصیصه‌ای مشترک در میان تمامی آنها است، و آن اعتقاد به وجود ماوراءالطبیعه در ابعاد گوناگون و کارکردهای مختلفی است که برای آن قائل هستند.

در دنیایی که بشر اولیه با انبوهی از مشکلات و خطرات که دائماً با آن مواجه است، مانند طوفان، سیل و سایر بلاهای طبیعت که در یک روز و حتی کمتر از آن، حاصل زحمات روزهای طولانی و کار سخت او بر روی زمین کشاورزی اش را در طی سال از بین می‌برد، و یا بیماریهای مختلف که جان او و یا عزیزانش را در بسیاری از موارد تا قبل از رسیدن به سن بلوغ می‌گیرد و بسیاری از بلاها و آفت‌های دیگر، اعتقاد به جادو و تأثیرات آن توانی مضاعف به او می‌دهد تا با باور به اینکه نیروهایی خارج از طبیعت در کنار و همسو با تلاش او سعی در بهبود کیفیت زندگی او دارند، خود نیز در این راه کوشا تر و ثابت قدم تر باشد. «جادو به مردم دل و جرات می‌دهد که در وضع هر قدر نامساعد به کوشش خود ادامه دهند. کشاورزی که در فصل خرمین محصول کمی برداشت می‌کند، تسلیم یأس و ناامیدی نمی‌شود. شاید علت یک نوع آفت گیاهی باشد که در مورد آن کاری از دست او ساخته نیست اما او گمان می‌کند طلسم شده است و در اینجا کاری از او ساخته نیست. او در جوار اقدام به جادو، تلاش خود را دو برابر می‌کند، صمیمانه تمام آداب و مراسم را به جا می‌آورد و در عین حال آنچه از دستش بر می‌آید برای بهبودی و افزایش محصول خود دریغ نمی‌کند. سخت کوشی و جادو متحدین خوبی هستند.» (گریگور، ۱۳۶۱، صص ۸۵-۸۶)

در واقع آنچه که انسان را به ورطه‌ی جادو می‌کشاند، ضعف و ناتوانی او در اداره‌ی اموری است که او قدرتی برای کنترل آنها ندارد، و با توسل به انواع طلسم‌ها و افسون‌ها سعی می‌کند تا آنچه را که با نیروی طبیعی خود قادر به تغییر آن است، تغییر دهد.

نبود دانش و آگاهی باعث می‌شد تا او در ذهن خود، تمامی اتفاقات ناگوار از قبیل بلاهای طبیعت، دشمنی‌ها، بیماری و مرگ و میرها را ناشی از شرارت موجوداتی بداند که با ذات ماورائی خود در همه جا در کمین او هستند تا با پیش آوردن آن بلاها و آسیب رساندن به او، به نیات پلید خود برسند. در این بین جادو به مثابه‌ی پناهگاهی برای دلواپسی‌ها و روان آشفته‌ی او به شمار می‌رفت.

«در تمامی این افسون‌ها و جادوها، محور آدمی است و خواسته‌ها و ناتوانیها و درماندگیها و دوستیها و دشمنیها و عشق‌ها و نفرت‌هایش. آرزوی زندگانی بهتر داشتن و بردشواریه‌ها چیره شدن، از ترس و خطر جستن، در برابر نیروهای قدرتمند جامعه در امان بودن.» (دماوندی، ۱۳۸۴، صص ۲۳۲)

برای جادو و سحر نویسندگان مختلفی تعابیر گوناگون بیان کرده اند. "ابن خلدون" در تعریف سحر گفته است:

«آگاهی به چگونگی استعدادهایی است که نفوس بشری به وسیله ی آنها بر تاثیر کردن در عالم عناصر توانا میشود. خواه مستقیم و بی واسطه باشد یا به وسیله ی یادگیری از امور آسمانی، گونه ی نخستین ساحری و دوم طلسمات است.» (ابن خلدون، ۱۳۴۷، ص ۱۰۳۹)

در فرهنگ نامه ی "مزد یسنا" در تعریف سحر آمده است: «چیزی یا کاری که در آن فریبندگی و گیرندگی باشد، کاری که آدمی به وسیله نفوذ و تکرار بعضی کلمات با انجام اعمالی، قوای جهان را به نفع خود قبضه نماید، سحر را به معنی تغییر یا گردانیدن ماهیت و صورت واقعی شیء به امری غیر حقیقی یا خیالی نیز داشته اند و گاه نشان دادن صوری است بر خلاف واقع، چنانکه گویی حقیقت شیء دگرگون شده است مانند ریسمانی را به مار مبدل کردن.» (اوشیدری، ۱۳۷۱، ص ۳۲۲)

تفاوت در نیازها، موجب به وجود آمدن کارکرد های مختلف برای جادو می شود. و این کارکردها در هر جامعه و منطقه جغرافیایی و برای نقشهای اجتماعی مختلف افراد در آن جامعه، متفاوت است. در واقع کاربردهایی که جادو دارد، بسته به شرایط اقلیمی، محیطی و فردی تفاوت دارد. اصلی ترین نیاز مردمی که در سرزمینی خشک که برای مدتی طولانی دچار بی بارانی بوده است، باران است. در میان مردم این سرزمین، آنچه که از جادو و جادوگری بیشتر دیده می شود، وجود انواع طلسم ها و آئینهای طلب باران است.

«انسان بدوی از جادو در فعالیتهای روزمره از قبیل به عمل آوردن محصول خوب در زراعت، به چنگ آوردن شکار فراوان، محافظت درختان میوه از دستبرد دزدان، جلب نظر لطف معشوق، خلاصی از درد سر و یا برای تسویه حساب با یک همسایه ی نابکار استفاده می کند...» (گریگور، ۱۳۶۱، ص ۱۴)

جادو به دو شیوه بر هدف مورد نظر تاثیر می کند: جادوی "هومیوپاتیک" یا جادوی شباهت و بدلی و دیگری "جادوی مسری" یا واگیردار. «جادوی هومیوپاتیک از لحاظ شباهت مبتنی بر تداعی معانی است. جادوی هومیوپاتیک این تصور غلط را دارد که چیزهای همانند یکی اند. جادوی واگیردار نیز این تصور غلط را دارد که چیزهایی که زمانی با هم تماس داشته اند همواره با هم در تماس اند.» (فریزر، ۱۳۸۲، ص ۸۸)

در جادوی بدلی اصل بر شباهت بین عناصر مختلف است، که تأثیر در یکی از آنها باعث تأثیر در عنصر مشابه آن می شود. شکارچیان بدوی از این جادو بسیار استفاده می کردند. نقاشی هایی

که آنها در غارها با مضمون شکار می کشیده اند تابع همین اصل است. گاه نیز آنها با بازی کردن نقش یک قربانی و شکار، سعی در کشاندن شکار به دام خود کرده اند.

«از دوران پارینه سنگی تا کنون، شکارچیان و ماهیگیران به جادوی بدلی متوسل می شده اند. در کامبوج یک نفر شکارچی خودش را برهنه ساخت و در حالیکه وانمود می کرد دمی را که خود گذاشته بود بیند در داخل تور افتاد و آن وقت با ترس ساختگی فریاد می کشید و می گفت: «چه شده؟ من گرفتار شده ام» این بازی کردن نقش به خاطر این بود که شکار را وادار کند با همان بی مبالاتی به دام او گرفتار شود.» (گریگور، ۱۳۶۱، ص ۲۷)

کاربرد دیگر جادوی بدلی در نابود کردن و یا آسیب رساندن به دشمنان بوده است. جادوگران هند، بابل و مصر باستان مانند بسیاری از مردم عادی برای نابود کردن و یا صدمه زدن به دیگران، از عروسک ساختگی و یا نقاشی آنها استفاده می کردند. آنها از دشمن خود عروسک یا مجسمه ای می ساختند و یا تصویر او را نقاشی می کردند، سپس با باور به اینکه هر چیزی مانند خود را ایجاد می کند با صدمه زدن یا نابود کردن دست ساخته های خود، سعی می کردند چنان رنج و دردی را به صاحب آن تصویر و یا مجسمه منتقل کرده و او نیز دچار سرنوشت همان عروسک ها و یا نقاشی ها شود. (فریزر، ۱۳۸۲، ص ۸۹)

در جادوی مسری اصل بر ارتباط دائم بین عناصری است که زمانی با هم در تماس بوده اند. هر عضو یا وسیله از بدن شخص که از او جدا شده نیز مشمول همین قانون می شود و به عنوان دستاویزی در دست جادوگران و یا دشمنان به کار می رفت. جادوی مو و ناخن در این میان از اهمیت بیشتری برخوردار بود و به همین دلیل است که حتی تا به امروز برخی دانسته و یا بر طبق سنت، مو و ناخن چیده شده را در جایی دفن و یا پنهان می کنند. با این عمل در حقیقت آن را از دسترس دشمنان و بدخواهان خود دور نگه داشته اند. نمونه های زیر شواهدی است از اعتقاد به جادوی مو و ناخن، ردپا، و یا هر وسیله ای که متعلق به شخص خاصی است:

«جادوگر مائوری که بخواهد کسی را جادو کند، تکه ای از مو و یا ناخن یا کمی از آب دهان یا تکه ای از لباس قربانی اش را به دست می آورد سپس با صدای زیر و نازکی افسون مخصوصی بر آن می خواند و نفرینش می کند و بعد به خاکش می سپرد. با پوسیدن آن چیز دفن شده، قربانی کم کم سست و بی حال می شد و از پا می افتاد.» (فریزر، ۱۳۸۲، ص ۲۶۲)

«در جزایر "مارکراس" واقع در اقیانوس آرام، تمام متعلقات قربانی خود را جمع آوری کرده و نابود می کنند. وقتی که این خبر به قربانی برسد، بستری می شود، لب به غذا نمی زند و سرانجام در میان تب و لرز شدید قالب تهی می کند.» و «مردم "گینه جدید" نیز، همیشه جارویی را به همراه

خود می برند و به وسیله آن رد پای خود را پاک میکنند که مبادا دشمنی خاری در آنها فرو کند و گزندی به پای صاحب جای پا برساند.» (گریگور، ۱۳۶۱، ص ۲۹)

آئین جادوگری شامل ۳ مرحله مختلف است که گاه یکی از آنها به تنهایی و گاه هر سه در کنار هم اثر بخش می شوند:

۱- افسون و یا وردی که جادو کننده در آن حاجت و مقصود خود را بیان کند. یک کولی عاشق انگلیسی برای به دست آوردن دل معشوق خود، پیاز گیاهی را در ظرفی نو کاشته و سپس نام معشوق خود را می برد و در حالیکه یاد او را در ذهن خود دارد، افسون زیر را می خواند:

همانگونه که این گیاه می روید

و این شکوفه دهن می گشاید

باشد که قلب او

به طرف من برگردد

۲- آداب جادو که به معنای حرکات بدنی است در حالی که جادوگر کلماتی را ادا می کند. این آداب گاه به اجرای نمایشی خاص که در آن جادوگر تلاش بسیاری را از خود نشان می دهد نیازمند است.

جادوگری که عامل جادوی سیاه است، استخوان، نیزه و یا هر چیز نوک تیز دیگری را در جهتی که قربانی منظور نظر خود در آن قرار دارد، پرتاب می کند. سپس با گرفتن قیافه ای خشمگین، با شدتی که گویا بدن قربانی در مقابل او قرار دارد، آن جسم نوک تیز را در هوا چرخانده و فریاد می زند "سوراخ می کنم، می چرخانم، می برم، می سوزانم."

۳- مرحله ی سوم استفاده از داروهاست که شامل طلسمها و باطل السحرها نیز می شود. سرخپوستان ناواهو، تکه هایی از استخوان لاک پشت و یا مجسمه های کوچکی از اسب و گوسفند را به عنوان طلسمی که حافظ آنها در برابر حوادث شوم است، در خانه نگهداری می کنند. (گریگور، ۱۳۶۱، صص ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱)

همانطور که گفته شد، روشهای مختلفی برای اجرای آئین جادوگری وجود دارد که هر یک از آنها نیز مراسم و آداب خاص را نیازمند است. یکی از این روشها اعتقاد به نیروی پنهانی در اشیاء بود که آن را "فیتش" (fitsh) می نامند. روش دیگر "شمنیزم" (shamanism) یا تصرف در قوای روحی و غیبی جهان است. و روش سوم جادوی عوامانه است که منحصر به شخص خاصی مانند

کاهن و یا جادوگر نیست، و همان جادویی است که افراد معمولی نیز با وسایل ساده و ابتدائی قادر هستند از آن برای دفع شر و حفاظت از خود استفاده کنند. (ناس، ۱۳۵۴، صص ۱۳-۱۲)

پیشگویان نیز در زمره ی جادوگرانی بودند که به روشهای گوناگون و الهاماتی که از عالم غیب و از طرف خدایان به آنها می رسید، به پیش بینی حوادث آینده می پرداختند. آنها با غیر منطقی دانستن سلسله حوادثی که به دنبال هم اتفاق می افتند آنها را از حیظه ی تصادف، اتفاق و شانس خارج کرده و به ماوراء نسبت می دادند و این کار نه تنها پیش بینی حوادثی که در آینده رخ می داد را شامل می شد بلکه سلسله مقررات و باید و نباید هایی درباره ی سعد و نحس روزها و اوقات مختلف روز و رویدادهای مهم زندگی مانند ازدواج که در آن اوقات روی می داد را نیز در بر می گرفت.

«جایی که پای علم می لنگد، غیبگوئی قدم پیش می گذارد و با پیش بینی دزدانه، حق مطلب را ادا میکند. غیبگوئی کوششی است برای کشف راز و رمزی که به کمک قوای مافوق طبیعی به دست می آید، آنچه که در پرده ی اسرار نهفته است و حواس طبیعی ما از درک آنها عاجز است.» (گریگور، ۱۳۶۱، ص ۱۲۴)

غیبگویی و تعیین سعد و نحس روزها و کارهایی که در آنزمان باید و یا نباید انجام داد، از مهارتهای کاهنان ستاره شناس کلدانی، یونانی و رومی بود. آنها ستارگان و سیارات را دارای نیرویی می دانستند که با حرکت خود در اتفاق افتادن حوادث مختلف در این جهان و در نتیجه بر سرنوشت و زندگی انسان موثر واقع می شدند.

روشهای مختلفی برای پیشگویی و یا طالع بینی وجود داشته است. گاهی از نوعی به خصوص از نوعی گیاه برای رسیدن به حالتی که در آن به الهام موقت می رسیدند، استفاده می شد. کاهن یا پیشگو با سوزاندن آن گیاه و رسانیدن دود یا بخور آن به بینی و دهان خود به حالت سرخوشی و بیخودی می رسید و در آن مانند شمنها سخنهایی می گفت که آن را ناشی از الهامی می دانست که خدایان در آن، درباره حوادث آینده به او خبر داده اند. مانند زنان پیشگوی آپولو در یونان.

گاهی نیز از طبیعت و عوامل طبیعی برای پیشگویی استفاده می شد. آلمانی های باستان معتقد بودند که زنان با داشتن عنصری مقدس در خود می توانند با نگاه کردن به جریان رودخانه و گوش دادن به صدای آن، به غیبگویی و پیش بینی حوادث آینده بپردازند. در مواردی نیز پیشگو با خوردن خون قربانی و یا از روی جگر و سایر اندامهای داخلی آن به پیشگویی پرداخت. (فریزر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵)

به تدریج و با رشد آگاهی و دانش انسان و شناخت وسیع تر و عمیق تر او از خود و جهان اطرافش، او متوجه ناکارآمد بودن جادو شد و به این نکته پی برد که او نیست که با وسیله های

گونگون در نظم طبیعت و جهان تأثیر می گذاشته است. این مسئله او را به تفکر واداشت تا با ارائه-
ی نظریه ای جدید که در آن موجود یا موجوداتی روحانی، نامرئی و بسیار نیرومندتر که کنترل
امور جهان در دست آنهاست، به اعتقادات پیشین خود تا حدی رنگ و لعاب دینی ببخشد و در این
راه حتی معتقد براین نظریه بود که خود خدایان نیز دستی در جادو دارند و به وسیله ی آن است
که امورات جهان را می گردانند:

«روند گذر از جادو به مذهب را احتمالاً بتوان در این اعتقاد بسیاری از مردم سراغ گرفت که خود
خدایان در جادو خبره اند، خود را با طلسم و افسون محافظت می کنند و اراده شان را با اوراد و
سحر پیش می برند. بدین گونه گفته می شود که خدایان مصری همانقدر به کمک جادو نیاز
داشتند که انسانها. همچون آدمیان برای محافظت از خود حرز و تعویذ می بستند و برای غلبه بر
یکدیگر جادو و افسون در کار میکردند. فراتر از همه ایزیریس^(۱) در جادو و افسون مهارت داشت
و سحر و اورادش مشهور بود. در بابل ما، خدای بزرگ، به ابداع کننده ی جادو شهرت داشت و
پسرش مردوخ، خدای اصلی بابل ان هنر را از پدر به ارث برد. در ادیان ودایی خدایان اغلب با
وسایل جادویی به اهداف خود می رسیدند، به خصوص، براسپاتی، "پدید آورنده ی همه ی
نیایشها" را در تجسم ملکوتی کهانت، تا آنجا که کهانت برخوردار از قدرت اثر گذاری بر روند
امور از طریق نیایش و اوراد و افسون و ناظر بر این وظیفه است» می دانند، به طور خلاصه او دارنده
ی قدرت جادویی کلام مقدس است.» (فریزر، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸)

اگرچه جادو دارای قدمتی بیشتر از مذهب است ولی این دو در کنار هم و بر مبنای کارکردی
ماوراءالطبیعه به اشکال گوناگون مورد کاربرد انسان بوده اند. جادوگری در قالب دین شکل
نیایشی به خود گرفت که به وسیله ی آن انسان در مقابل هجوم ارواح شریر و نیروهای زیانکار،
دست به دامن خدایان می شد.

«پس از آن که جهان خدایان، ماوراء تصور انسان قلمداد شد و به طور فزاینده، از قلمرو نیروهای
مادی جدا گشت و قلمرو خاص خود را یافت، ساحری ابتدائی نیز متحول شد. این امر به عنصر
راز آمیزی که همواره در مراسم دخیل بود، دقت و تحولی جدید بخشید. جادوگر به وسیله ی
افسون ها، طلسم ها و اوراد خود با «ارواح» دوزخی یا ملکوتی ارتباط برقرار می کرد و آنها را به
اطاعت خود وا می داشت، اما این ارواح دیگر مقاومت کورکورانه ی ماده ای را که به طریق نا
شناخته جان گرفته بود از خود نشان نمی دادند و با او مخالفت می کردند. آنها موجوداتی فعال و
دقیق بودند که هوش و اراده داشتند. گاهی اوقات آنها از جادوگر به دلیل آنکه تلاش می کرد
آنها را وادار به بندگی کند انتقام می گرفتند و مجری جسور این عمل که با وجود طلب یاری از

آنها می ترسید، مجازات می کردند. بدین ترتیب جادوگری اغلب شکل نیایشی را به خود می گرفت که قدرتی قوی تر از انسان را مورد خطاب قرار می داد و بالاخره به صورت یک دین درآمد. آداب و مراسم آن پا به پای آئینهای دینی پیشرفت کرد و غالباً بر آنها اثر نهاد. تنها مرز بین آنها، حد فاصل دائما متغیر و مبهمی بود که حوزه های همجوار دین و خرافات را محدود می کرد.» (کومون، ۱۳۷۷، صص ۱۶۵ - ۱۶۶)

همانطور که تا کنون گفته شد، جادو تنها در جهت کمک و یاری رساندن به انسان استفاده نمی شد، بلکه گاهی دست آویزی بود تا انسانهای بد سرشت، با پیروی از قوانین حاکم بر آن، جریان پدیده ها را در جهت آسیب رساندن به دیگران منحرف کنند. چنین جادویی "جادوی سیاه" نامیده می شود، که رد پای اهریمن و کارگزاران او در آن دیده می شود، و با کمک از آنهاست که عامل جادوی سیاه دست به پلیدی و نابودگری می زند. «اما ساحران گمان دارند که از راه قربانی ها، گناهکاریها و کارهای زشتی که خدا خواستار ترک آنها و شیاطین عمل کردن به آنها را خواستارند، مانند ترک نماز و روزه و اقدام به آدم کشی و نکاح با محرمات و سایر کارهای شرارت آمیز، شیاطین را بنده و فرمانبردار خود کرده اند.» (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ص ۵۴۸)

دیگر جادو و مذهب دوشادوش و در کنار هم در زندگی انسان نقشی نداشتند. آن قسمتی از امور جادویی که رنگ دعا و نیایش به خود گرفت در مراسم مذهبی مهم ترین جایگاه را از آن خود کرد و به عنوان جادوی سفید در مقابل جادوی سیاهی قرار گرفت، که قصد فریب و یا آسیب رساندن به دیگران را داشت. چنین جادویی تا حدی تنزل کرد که از سوی روحانیون به عنوان عملی کفر آمیز قلمداد شد زیرا با ورود به قلمرو خدایان باعث اخلال در نظم امور شده بود. (گل سرخی، ۱۳۷۷، ص ۶۷؛ فریزر، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲) چنین جادویی که با شکستن حریم ها و «تابوها» به محدوده ی ممنوعه ای وارد شده بود که قصدی جز آسیب رساندن و زیان در آن نبود، با تمامی موازین اخلاقی و تعلیمات الهی در مغایرت بود. در تمامی کتب مقدس این جادو بسیار ناپسند و نکوهیده شمرده می شود، و برای کسانی که به آن اقدام می کنند، در گذشته مجازاتهای بسیار سنگینی در نظر گرفته می شد.

۱ - ۲ - بیان مسأله

ثنویت^(۱) از ویژگی های بارز دین های ایرانی است که در آن انبوهی از نیروهای شرور در مقابل نیروهای نیک قرار گرفته اند. دنیای پیروان این ادیان پر از انبوه فراوان ارواحی است که بعضی سودمند و بیشتر آن ها موزی و خبیث هستند. نیروهای شر در تلاش مدام برای آسیب رساندن به امور خیر جهان هستند و این از وجوه مشترک همه ادیان ایرانی از جمله زرتشتی و مانوی است.